



روز و روزگار تعبدی

روایت قدیمی ترین ساکن
راسته پارچه فروش های خیابان کاشانی
از گذشته آن

محبوبه فرامرز

خیلی از مشهدهای خیابان تعبدی را خوب می شناسند. این خیابان به خاطر پارچه فروشی ها و پرده سراهای رنگارنگش معروف است. هر وقت از نونوار کردن پرده های خانه سخن به میان می آید، خیلی ها به این خیابان می آیند و بورس پارچه های پرده ای و مدل های مختلف آن را می بینند اما همین خیلی ها از گذشته تعبدی چیزی نمی دانند. اینکه تعبدی کی تعبدی شده، اصلاً چرا نام تعبدی روی این خیابان گذاشته شده یا اینکه اصلاً تعبدی کی بوده و چه کرده، برای کمتر کسی معلوم است. در این گزارش به سراغ پیرمردی رفتیم که خانه پدری اش در این خیابان بوده است و همان خانه پدری، محل زندگی کنونی وی است. گفت و گوی ما را با غلام حسین جنگی می خوانید.

۶۶ سال ساکن تعبدی

غلام حسین جنگی متولد ۱۳۱۳ است. خودش و خواهر و برادرهایش متولد یکی از روستاهای اطراف مشهد هستند اما از سال ۱۳۳۰ پدر غلام حسین، زمینی در مشهد می خرد و با خانواده اش به این شهر نقل مکان می کند: «زمین پدرم در خیابان تعبدی فعلی بود. وقتی ما تعبدی را برای اولین بار دیدیم، بیابانی بیشتر نبود. تعبدی آخر شهر حساب می شد. اسم و رسمی هم نداشت. تا چشم کار می کرد، زمین های جو و گندم دیده می شد. در همان حوالی یعنی خیابان قرنی فعلی، رودخانه ای بود که از چشمه گیلان به سمت حرم می رفت. خیابان قرنی آن موقع به «جوب خیابان» معروف بود؛ چون مردم کنار جوی آن می رفتند و فرش و لباسشان را می شستند.»

گود زابلی ها

جنگی این طور ادامه می دهد: خیابان تعبدی آخر شهر بود و از آنجا به بعد کسی رفت و آمد نمی کرد؛ برای همین مردم مستضعف در آن زندگی می کردند. تعبدی مکان کار خشت مال ها بود. آن زمان خشت مال ها کوره های آجرپزی داشتند. یک سمت از خیابان را گود کرده بودند و خاک بر می داشتند. در همان گودال، زابلی ها زندگی می کردند. دهه ۳۰ خیابان تعبدی و سواره کاشانی فعلی را به «گود زابلی ها» می شناختند. قدیمی ترین مسجد تعبدی، مسجد زابلی هاست که زمینش را زابلی ها خریدند و مراسم و نمازشان را آنجا برگزار می کردند؛ البته مردم عادی هم برای نماز به این مسجد می رفتند. تا سال ۱۳۳۵ تعبدی خانه و مغازه داشت اما پرده و پارچه فروشی ای در کار نبود. آرام آرام قبل از انقلاب، این خیابان خاکی، آسفالت شد.

خانه های خشتی

جنگی می گوید: حاجی ابرام نامی بود که دوسه قطعه زمین ۵۰۰ متری داشت. سندهایش ۵۰۰ متری بود. پدرم از او زمین خرید. آن وقت ها خانه ها با خشت و گل ساخته می شد. در نهایت آجرهای چهارگوشی رویش کار می کردند تا قشنگ شود. خانه ما هم با خشت خام ساخته شد. خودمان خشت مال آورده بودیم. زیر زمین را کنده بود. با خاک زیر زمین، برایمان خشت درست می کرد و ما به عنوان مصالح از آن خشت ها استفاده می کردیم. بعد رویش آجر زدیم. سقف ها هم از چوب بود. پدرم به جای پول زمین، به حاج ابرام گوسفند داد. یادم هست قیمت زمین ۵۰۰ متری، ۸ هزار تومان بود. من و برادرم در تمام طول ساخت خانه، شاگرد بنا بودیم.

او در ادامه به خاطره ای اشاره می کند که شنیدنش، خالی از لطف نیست: «کله پزهایی که به مرور اطراف تعبدی مغازه زده بودند، استخوان های کله و پاچه را توی زمین مردم می ریختند. هر مالکی که زمین را می خرید و خانه اش را می ساخت، آن استخوان ها را به زمین کناری منتقل می کرد و این روند انتقال استخوان ها، هنگام ساخت هر زمین ادامه داشت.»

روس های عوارض بگیر

جنگی در توصیف بیشتر تعبدی قدیم می گوید: تعبدی دروازه شهر مشهد بود؛ چون آخر شهر محسوب می شد. روس هایی که در مشهد بودند، پلی را در ابتدای خیابان تعبدی فعلی ساخته بودند. این پلی به اندازه ای بود که فقط یک ماشین می توانست از آن عبور کند. روس ها مقابل پلی، چوبی گذاشته بودند که راه را با آن می بستند. هر گاری و ماشینی که می خواست از شهر بیرون برود یا وارد شهر شود، باید عوارض می داد. بعد از رفتن روس ها، شهرداری هم تامدتی این کار را ادامه داد اما بعد از مدتی شهرداری از دریافت عوارض منصرف شد؛ چون برایش سرشکستگی داشت. چند سالی بعد از برداشتن پلی، حدود دهه ۴۰ اتوبوس هادر خیابان تعبدی جمع می شدند و مردمی که می خواستند به روستاهای اطراف یا چناران و قوچان بروند، به این ترمینال می آمدند. حضور مردم و رانندگان اتوبوس

